

جای اداره

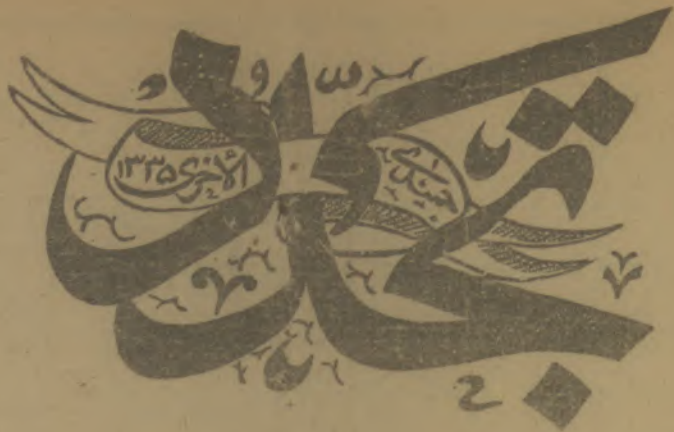
خیابان «مجیدیه»
عنوان تلگرافی
تبریز - نجفد
نمره تلفون: ۱۷۱
مدیر و سردبیر: تقی



تمام مقالات و مکاتیب باید با خط خوانا تحریر و مستقیماً
باسم اداره ارسال گردد و در هیچ صورت مسترد
نمیشود.

بهای روزنامه

ترتیب موقتی تا انجام سال اول:
نمبر ۱ نمره ۶ شاهی ۶
نمبر ۲ نمره ۷ شاهی ۷
نمبر ۳ نمره ۸ شاهی ۸
نمبر ۴ نمره ۹ شاهی ۹
نمبر ۵ نمره ۱۰ شاهی ۱۰
نمبر ۶ نمره ۱۱ شاهی ۱۱
نمبر ۷ نمره ۱۲ شاهی ۱۲
نمبر ۸ نمره ۱۳ شاهی ۱۳
نمبر ۹ نمره ۱۴ شاهی ۱۴
نمبر ۱۰ نمره ۱۵ شاهی ۱۵
نمبر ۱۱ نمره ۱۶ شاهی ۱۶
نمبر ۱۲ نمره ۱۷ شاهی ۱۷
نمبر ۱۳ نمره ۱۸ شاهی ۱۸
نمبر ۱۴ نمره ۱۹ شاهی ۱۹
نمبر ۱۵ نمره ۲۰ شاهی ۲۰
نمبر ۱۶ نمره ۲۱ شاهی ۲۱
نمبر ۱۷ نمره ۲۲ شاهی ۲۲
نمبر ۱۸ نمره ۲۳ شاهی ۲۳
نمبر ۱۹ نمره ۲۴ شاهی ۲۴
نمبر ۲۰ نمره ۲۵ شاهی ۲۵
نمبر ۲۱ نمره ۲۶ شاهی ۲۶
نمبر ۲۲ نمره ۲۷ شاهی ۲۷
نمبر ۲۳ نمره ۲۸ شاهی ۲۸
نمبر ۲۴ نمره ۲۹ شاهی ۲۹
نمبر ۲۵ نمره ۳۰ شاهی ۳۰



هفته دو بار نشر میشود.

شماره اول: شماره ۲۴ - چهارشنبه ۲۳ دلو ۱۲۹۶، ۱ جمادی الاولی ۱۳۳۶، ۱۳ فوریه، ۳۱ یانوار ۱۹۱۸

زبان انگلیسی

آن چیزیکه، مدیر محترم رعد (الغای پلیس جنوب) مینامد، معلوم شد، چیست؟ چیزیکه دولت ایران - هر دفعه که زمان اداره آن در دستهای ناموس و شرف بوده - هرگز بقبول آن تن در نداده است. جریده انگلیسی پرست، در خاتمه، می گوید: «از قراریکه اطلاع حاصل نموده ایم، اولیای امور تا کنون قبول نموده اند.» این، جای تعجب نیست. مایه تعجب جهانی و غفلتی، و غفلت فوق العاده جاهلان است که در سیاستون انگلیسی مشاهده میشود.

یکی از شاهپر رجال گفته است: «اگر می دیدید، چه مقدار کمی عقل و تدبیر، امور ملل را تدویر میکنند، حیرت میکردید.» این حیرت را، ما، بدرجه جدیدی، در مسائل سیاست و طرز اداره منافع انگلیسی در ممالک خارجه، احساس می نمایم، وقتی که در آن سیاست و طرز اداره، نظری به تعمق می اندازیم.

چنانکه (پتر کبیر) در حسین جنگ با قشونهای (شارل دوازدهم) همیشه شکست می خورد، و همیشه برای این شکست خوردن طلب جنگ با (شارل) بود، تا بدین وسیله، فن حرب را، از حرف زور آزمای خودش، بخوبی یاد گرفته، بالاخره به مغلوب و منهزم کردن اردوی او موفق شد؛ مانیز، در شکست خوردن از سیاست انگلیسی، ید طولی داریم. در سایه فرط مقابله و معامله با انگلیسان (زبان انگلیسی) را آموخته ایم.

و همین که انگلیسها حرفی میزنند، ملتفت صورت و معنی آن میشویم. در اولین سخنی که مخاطب ما تلفظ میکند، بی خیالات او میپریم. با تا کنیک انگلیسها انس گرفته ایم. از حیث قدم و سن، تا کنیک مذکور بامپراطوری انگلیس، همسال و همقدم است. روزی یک خیال جهانگیری، در کلمه ملت (آلبیون) بنسای تخریر گذاشت، شالوده و طرح این سیاست ریخته شد. تا کنون تغییر و تبدیلی در آن به بروز نرسیده و سیاست مذکور، موافق بهترین استعداد و قابلیت محافظه کاری بقدر، سر موئی از اولین طریق متخذ حرکت

روزنامه رعد، که نشر افکار سفارت انگلیس شمرده میشود، (شماره ۵۳) - ۱۴ ربیع الثانی - راجع به (پلیس جنوب) در تحت عنوان (مراسله رسمی سفارت انگلیس) مینویسد: «بر طبق اطلاعات واسله در هفته گذشته، مراسم رسمی از طرف سفارت انگلیس، بوزارت امور خارجه ایران، رسیده که بر طبق امر و اجاره دولت انگلیستان، وزیر مختار تهران اجازه دارد که راجع بموضوع پلیس جنوب و النساء آن، با دولت ایران، داخل مذاکرات گردد.»

روزنامه رعد، پس از درج سطرهای فوق، بوزارت خارجه تاخت آورده سؤال میکند: «بکدام سبب، از این قبیل مسائل بی اطلاعی افکار عمومی را مقضی شمرده و میل ندارند بچراغ اطلاعات مقضیه داده، جریان مسائل را مستور و مستور میدانند؟»

گویا بدین وسیله، - که عبارت از ادعا و ادعای کثبی باشد - اورگان فوق الذکر، یک اقدام ایران خواهانه دولت انگلیس را یاد آور شده، ضمناً، تاسیح دولت ایران را در افشا و اعلان اینگونه پیشنهادهای دو- ستانه دول خارجه، تذکار و تقبیح می نماید. در واقع، منظور رعد، فقط تحریف و قبح و تأویل حوادث به نفع دولت همسایه جنوبی است. در فقره چند سطر سابق الذکر، حرفی نیست که بر خلاف حقیقت نباشد و حکایت از نیات باطله یک اندیشه فاسد العقیده نکند.

«مراسله رسمی از طرف سفارت انگلیس» بخودی خود بوزارت امور خارجه ایران نه رسیده؛ هیئت دولت، قبلاً، مسئله پلیس جنوب را، بموقع مذاکره گذاشت. اسباب صدور مراسم مذکور را، فراهم آورده بوده اند.

فاما الغای پلیس جنوب، در این خصوص، بهترین توضیحات را، خود مدیر رعد، در شماره بعد، خواهد داد، و خواهد گفت: «سفارت انگلیس، حاضر برای پرداخت وجه موراتوریوم و اضافه عایدات گمرکات شده است. بشرط آنکه دولت ایران تا آخر جنگ بین المللی پلیس جنوب را بشناسد»

خودش الحراف نکرده است. بایک تافل معمدانه، که خصیصه منقبت برستان، متکبر میباشد، انگلیسها خودشان را، بسندیده اند. و تمام عالم بشریت را (بعد از تفریق خودشان)، قبل هیچ نوع اعتنا، در خور هیچ گونه رعایتی نمیدانند. مگر اینکه مبرود منقبت، در اوقات معینه، حکم بااستننا میکنند.

انگلیسها قتلند بر این، که هیچ امر وشیئی در عالم مقصور نیست، که بواسطه قول و وعد، یا ظاهر مصرانه ممکن التعمیر باشد. تا حدیکه کیسه شما متحمل جزای بی قانونی میتواند شد، ممکن است، در خط خودتان، باشخصیکه میل دارید سبلی تحقیر توزیع نمایند. وجدانی در جهان نیست، که قابل ایجاب باشد. احتیاج، مزاج رو بهی بشیران بخشد. و بشرط تحمل زحمت مقضیه، میتوان، هر نوع ماجرای غیر قابل تساییرا تبدیل ماهیت داد.

طلا و فقط طلا، - که قوه هم فرزند آن است -، حاکم مطلق، و ناظم یکدیگره مقدرات است. طلا، یعنی نوعاً هر چیزی که قابل صرف و اخراج باشد... طلا بمعنی خصوصیکه اقتضایون بکلمه (ثروت) میدهد، و حیثیات استرالیائی، در مخزن قوای ملی انگلیس، یک ذخیره سودمندی است که هر اندازه بیشتر در مقابل ناس آتشین نوبهای سنگین یک فرزند و نت جنگ، مقاومت کنند آن اندازه ذقیقت تراند.

تمام ذهنیت انگلیسی در این رفتار ژنرال (ولسکوتون) است که در محبوسه جنگ (واترلو)، همان زمانهاییکه طالع حرب بانندی میل طرف (نابلیون)، هنوز تردید داشت، و (بوناپارت) انتظار (گروشی) را میبرد، او، چون مطمئن از ورود (بلوشر) و آلمانهای او بود، ساعت را بدست گرفته با کمال اعتدال دم، کاهی بمقریک دقیقه شمار و کاهی بصحنه حرب می نگرست. پو، در پی شکسته و پرا- کنده شدن، و زمین افتادن صفوف عساکر انگلیس را میدید؛ باقیمانده قوای موجوده خود را حساب میکرد، و کسانیک نزدیک او بودند، می شنیدند که میگوید: «رای تحمل کشتار، تا دو ساعت دیگر، عده ما کافی

است! تخت نابولیون بر کشته بود، زمانیکه، (گروشی) از دهقان بلژیکی فریب خورده، میدان حرب، اتلافی میکرد؛ (بلوشر) در رسید و (واترلو) بنام انگلیسها انجام گرفت. عناد، جوهر سرشت انگلیسی را تشکیل میدهند. ولی عناد، خوش بخت نیست، مگر در مقابل بوناپارت های بخت بر کشته... می توان یک جهانگیر و از کون طالع را، در

شایدیای گفتن

طیران؟ - تطییر!

«کنل استوکس که از بغداد بشیراز واز آنجا باصفهان، با (طیباره) حرکت کرده و بنا بود دیروز عصر وارد شود و به همین مناسبت عصر روز گذشته جمعیتی در میدان مشق و اطراف منتظر ورود و تماشای (طیبار) بودند. ولی معلوم است، چرا؟ وارد نشد.»

رعد ۱۴ ربیع الثانی
چرا؟ - زیرا که رسیدن آن سیه پر کلاغ، اندر سمای نقر شیراز، کار البرزو و دماوند سر افراز، بصیدش روند سیمرخ خاور.

چرا؟ - زیرا که کنگر قصد پرواز، (کلاغ استوکس)، بی (سرپرستی اسیر)، عجم ساکت نخواهد ماند بیشتر، خصوصتها همی خواهد شد آغاز، چرا؟ - زیرا که: «من هم زور دارم، اگر زور است فرمانده در عالم!»، ندا خواهد نمود ایران امروز...
چرا؟ - زیرا که: «بنا از عهد بیامد، قیام... آن شیراز، آن بیل فیروز، بفر کینه جوئی خواهد افتاد...»

«کنل استوکس بمعیت یک نفر آسمان بیما روز گذشته قبل از ظهر از کرمانشاه حرکت و یک ساعت بعد از ظهر به تهران وارد و بمیدان مشق تزل نمود.» رعد ۱۵ ربیع الثانی
«چو شیران گذشته از این هر غرار، کند روه لنگ اینجا شکار...»
چو سیمرخ در کوش (پرس) نیست، (کلاغ آلبیون) را زکس ترس نیست! زد جله کند قصد ایوان کسی، بمیدان مشق، از سماوات ری نهد، آشناسوار، افسد خویشتن! تقو! بر تو، ای چرخ وارونه کیش! کهی پشت زمین و کهی زمین به پشت! عجم را دوروئیت ای چرخ کشت! نکون باش یکباره کر بعد از این، نیاری، عجم را، تو بر پشت زمین! (بی زبان)

آمورین وی از آن بدتر خواهند شد. میکنم دوره خود سری و هرچ و هرچ رت خانه وزارت های داخله عدلیه مایه باختتام است. و یک امید روشن و جیات در پیش است. آن چیست؟ آن ایست سایه فعالیت و فداکاری دموکراتهای وزارت خانه در تحت یک اصول و دبیلین مجدداً تشکیل و با تجدید نظر در عهد ن جانی و الفاء مواد آن کارگذار بسا حقوق و حدود خود مسلوب و بالاخره و دعاوی حقوقی و ملکی در مرجع خود یعنی عدلیه روئیت و جلو این مقاصد شرف بر باد ده گرفته شود در این موقع مرهون فداکاریهای دموکراسی شده خواهم گفت زنده باد ایران!

تبریرات بالشوریزم در اطریش

کران فابریک منسبون شهر (وین) برهای ایالات دست از کار کشیده بر مع آذوقه، دوام جنگ و سیاست آلمان کرده اند. این حرکات انقلابی شهر، و تمام خطوط راه آهن و ترامواها، ت کرده روز جمعه ۱۸ ژانویه تعطیل روع و بعد از ظهر ۳۱ منتع متوقف. روزنامه های کار گران بر ضد مسامحه دولت در عقد صلح مقاله ها ند.

رئیس الوزرای اطریش بتلکرافات برلن (فن توکن برک) رای اطریش استعفا داده و (فن- وزیر داخله مأمور تشکیل کابینه است. ل الوزرای جدید در مجلس (دیت) لارل اظهار داشته است که حکومت اطریش با صلح بدون تضمینات و بی موافقت دارند.

روسیه: فرمان انحلال مجلس مؤسسان را اظهار داشت که تأسیس حکومت در روسیه بدون جنگ ممکن نخواهد بود. بنا باطلاعات غیر مستقیم که از (لنین و تروتسکی) بقتل رسیده، مؤسسان که منشویکها و اجتماعیون در آن حاضر اکثریت میباشد، ست. و مجلس مؤسسان با اکثریت به را (حکومت جمهوری اتحادی) اعلان و تصمیم نموده است که لکن باشد مذاکرات صلح را بنجام طلبه نزدیک کنند. هنوز این اخبار باید با قید احتیاط تلقی شود.

تبریز مطبوعه «امید»

مراسله متحدالمال وزیر مختار روس

به هیئت محترم فرقه دموکرات

بانهایت احترام ، بواسطه این متحدالمال، از بیرون مرام بلند دموکراسی ، تقاضا مینماید که مضمون مندرج مختصراً بعموم افراد ناس ورنجبران ایران ، ابلاغ و احتضار نموده احساسات نوع پرستی و محبت قلبی مرا نسبت به د مذهب ایرانی مظلوم چندین ساله رژیم منحوس استبداد و بلیتک ستمکارانه مأمورین سلف بی و تقدیم دارند و بطور اوضح مستحضر باشند که دوستدار از جانب دولت محبوب جمهوری جدید التاسیس مملکت روسیه محض تصدی باحداث مناسبات حسنه ، و روابط و دادآمین بدموکراسی ایران و قلع و قمع افکار فاسده و آلوده باغراض شخصیة مأمورین قبل ، و تجدید اتحاد و ترویج مرام عالی دموکراسی و کندن ریشه استبداد و قطع جنکال درنده و عداوتکار مأمورین رژیم کهنه ، بسمت وزیر مختاری در ایران منصوب و عملاً قریب در سایه الطاف و عنایات باری تعالی ، در مقاصد عالیة خود که در واقع عبارت از تعقیب مرام عالی دموکرات میباشد ، موفق و نائل آمده و ایران و ملت ایرانی را از چنگ بلیتک خانه خرابکن اشخاص معلوم رهائی داده ، در استقلال مملکت و دولت علیه ایران اهتمام لازم و مساعی جمیله بعمل خواهم آورد .

وزیر مختار روس در تهران : براوین

جزیره (سنت - لن) حبس و توقیف و بالاخره قتل و اعدام نمود نمیشود کره زمین را ، در کف دست ، خفه ساخت ؛ بگ ملت را اسیر دیپلماتهای بی انصاف قرار داد ؛ یک دوتایی را گرسنه کرد و بلیس جنوب را از گلولی آن گذراند

باد انقلاب برخاسته و دارد عالم قدیم را بر هم میزند . ایرانیان ، بسهم خودشان ، استفاده از حوادث و اتفاقات خواهند کرد . سیاست ملاحظه کاری ، احتیاط و نزاکت و حد شناسی ، که تا امروز مرهی داشته بودند ، بنا بعمد اعتنا و تقدیر سیاسیون علاقه مند ، افلاس کرده است .

ایرانیان تا امروز با کمال ساده لوحی غم دیگران را میخوردند ، بسداز این دیگران غم آنها را خواهند خورد . تا سر حد امکان ، آنچه از دست دادنی بود ، ایرانیان داده ، وجهانگیران فرنگ گرفته اند . سر سر رستاخیز میوزد . وای بر درختان بلوط افراشته قد ! نی های قابل اتحنا و اهمه نخواهند داشت .

ضعیفان خواهند خید ، ولی درختان نیرو مند خواهند شکست خوش بخت می شدیم اگر این حقیقت را بزبان انگلیسی می توانستیم ادا و بدستمان صمیمی ایران افهام کنیم .

فعالیت دموکراتها

اردبیل

۲۲ ربیع الثانی — چند نفر از افراد باحس و عناصر جدی فرقه دموکرات ایران چند روز قبل دارالمساکینی ترتیب و عجلاناً متکمل خارج یکصد نفر از قرا میباشند . در آینه این تشبث را محبوبیت داده ، و کلبه ققرا را جمع آوری نموده در دارالمساکین ترتیبات لازمه برای اعاشه و اداره آنها مقرر خواهند داشت .

اطلاعات

تخلیه ایران از قشون روس

بطوریکه رسماً بوزارت امور خارجه اطلاع رسیده است ، کلبه قشون روس ایرانرا

ترک نموده ، بروسه مراجعت خواهند کرد و از طرف مقامات مربوطه ، برای جلوگیری از یزارة اتسافات ناگوار که ممکن است ، بواسطه حرکت عده زیادی از قشون روی دهد حتی المقدور ، اقدامات کافی بعمل خواهد آمد که این مراجعت با بهترین شکلی صورت گیرد

وزارت امور خارجه
راجح برسمیت وزیر مختار — بقرار اطلاع خصوصی که رسیده اولیای دولت در نظر دارند که (مسیو براوین) وزیر مختار دولت بلشویک روسیه را مطابق تمایل و نظریات عمومی ، عجلاناً بطور نیم رسمی شناخته و پذیرائی نمایند

نماینده سفارت آلمان
(مسیو زامبر) که اخیراً بموجب تصمیم وزارت امور خارجه (برلن) ، بسمت نمایندگی و کفالت امور مربوطه سفارت خانه خود موقتاً بوزارت امور خارجه دولت ایران معرفی و شناخته شده قبل از ظهر یکشنبه ، در دربار ، آقای رئیس الوزرا را ملاقات کرده ، پس از ادای مراسم معموله مراجعت کرده اند .

تجدید کنرات کابل و ستداهل — پیش نهاد تجدید کنرات رئیس تشکیلات نظمی که در آل ماه (فوریه) منقضی میشد ، در هیئت دولت ، بپ وامر بصدور کنرات نامه رسمی مشارالیه نموده اند .

نویهار ۱۵ ربیع الثانی
یک عصیان ادبی
(بقیه از شماره قبل)

بمبارة آخری ، آیا اشعار و منشورات قد ما در ماها افکار نو ، انطباعات Impressions نو ، اطلاعات نو ، و تحسسات Sensations نو ، یک کدام چیز نو ، و باکر تولید میکنند یا نه ؟ در جواب این سؤال میگویند : «وقتی که این شعر سنائی را :
کار را باور کنند اندر خدائی عامیسان
نوح را باور ندارند از بی یغمبری !
میخوانیم ، حسیط میکنیم ، و یک نکته

ظرفی را دومی بایم و و این اظهارات را خلاصه کنیم این میشود :
«تحسسات ، و انطباعاتیکه نظر بافکار موجوده و اطلاعات مکتسبه ما ممکن است ، در تحت مؤثرات خارجی بظهور برسند ، درحین قرائت این اشعار ، بروز میکنند . آنچه از حس و انطباع ، فکر و اطلاع در ضمیر خود ذخیره کرده ایم ، بواسطه آن ، این اشعار را پیرایه میدهیم ، تاویل میکنیم و لذت میبریم !
یک تاویلی که اجداد مان تقریباً بهمین خوبی میکردند . یک لذتی که قدما بهتر از ما احساس مینمودند و وقتی که در قلب ما زائیده میشوند ، بغیر از اینکه ما را نائل نعمتهای موروثی کنند ، چیزی دیگری بعمل نمی آورند چیزی بوجود ما نمی

افزاید . مگر اینکه موجود ما بمناسبه هیچ باشد ، و نتوانیم ادعا نمود که زبان ملی و ادبیات ملی ، تعلیمات ملی ، خودمان را بخوبی فرا گرفته ایم . (باز هم با این قید مخصوص ، که این همه چیزهای ملی با ما معاصر نیستند) .
کار را بگذاریم کنار : به بینیم این آیات از جزئیات و مفردات محسوسات یک (شاترتون) یک صد هزارم را برای (جوانان اندکی مقبوس) ایران افاده میکنند ؟

البته ، هرگاه در ماورای حدود ایران یک مدینت عالی ، یک بشریت منکاملی موجود نبود ، و عصر مابکی از قرون وسطی محسوب میشد ، و جهان عبارت از جهان ایرانی بود ، با این ثروت و مکتب محدود ادبی استکفا و قناعت میورزیدیم . آیا ، راستی ، وقتی خودتان را باندازه که ما ایرانیان هستیم ، از قافله تمدن دور می بینید ، هیچ دردی در ته دل ، احساس نمی کنید ؟ !

خوب ، کدام شعر ، کدام شاعر شما این درد را بخوبی برای شما ترجمه میکند ؟
مثلاً : ای که بنجاه رفت و در خوابی
مگر این پنج روزه دریایی
کافی است ؟ آیا مرکز علاقه با این فکر و این احساس ، دارد ؟

یا این غزل حافظ ، با پاره از مصرعهای موافق آن :
مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو . . . الخ . . .
یا یک غزل ، یک قصیده هزار سربسته تکرار شده دیگر ، آیا ، از عهده افاده و تدای آن درد بیرون خواهند آمد ؟
برای اینکه فکر خودمان را واضح تر بیان نمایم ، میتوانیم چند مثال دیگر بزنیم .
چون خالی از فائده نیست ، تجربه کنیم :

فضای بحر را که باعث غرق کشتی بزرگ (ترانساتلانتیک) (تیتانیک) شد ، شنیده اید؟
یک لحظه تصور کنید : بهائی بحر محیط — یک فضای نامحدود که بود رنگ — امواج مهیب — صمت و سکوت — و اطمینان کامل از اینکه صدها فرسنگ تا ساحل نجات امتداد

این که «سعدی» و امثال سعدی را در رشته های سایر علوم و فنون قدیم داشته ایم ، مستلزم نیست که دیگر احتیاج به (سعدی) های دیگر نداریم . البته ، ما هر چه بگوئیم یا بخوایسیم ، این سعدیهایی (دیگر) برای اینکه (دیگر) بشوند ، تا کر نرند از اینکه (جدید و متجدد) باشند . از طرف دیگر ، اینکه سعدی مردی (شاعری ، ادبی ، حکیمی ،

دارند — کشتی بیجیزی در ته دریا بر خورده — آب در کشتی بالا و کشتی در دریا فرو میرود — مردمان عصر بیستم باو سائل متصوره ، مشغول تهیه اسباب استخلاص
که ؟ — فقط اطفال و زنان : — برای مردان جایست ! — یک افسر جوان ، صاحب کربور ها ، که در زورق نجات جای گرفته بود ، آن مقام امن را ترک گفته ، مجدداً (امر کاپتن مطاع است ! . . .) بکشتی مشرف بهلاکت عودت میکند — فقط اطفال و زنان ! ! موزیک میزند — آب مهیب ، تا زاتوی موزیکچیان بلند شده — مسافری مشغول مناجات : « خدایا ! نزدیکتر شو ! » — در بالای سر این رستاخیز دهشتناک ، چند سیم فلزی غیر مرئی (آنتن ها ، Antennes) — چند جرقه برقی ، در یک اطاق مخفی کشتی محکوم — تلگراف بی سیم ! — و در افق میغ آلود ، دودهای متوراری و متلاشی کشتیهایکه از چهار اقطار بحر محیط بی پایان به آمداد (تیتانیک) می شناختند !
صد یک از افکار و احساساتیکه این تصور ات تولید میکنند و یک شعری پر از اصطلاحات مانند : (شب تاریک ، بیم موج ، کرباب حائل) و الخ بهم مقایسه کنید و بعد از آن تأمل و تفکر نمایند .

در اینجا از خود میپرسیم ، که آیا بتوضیح واضحات برداشته ایم ؟ آیا ، در واقع ، آیات این ، که شعرای قدیم و ادبای عتیق ما ، مقام بلند ، و ذکاء و استمداد غرق العاده داشته اند ، — اما قهراً و طبعاً توانسته اند ، چیزهایی را که ما امروز می بینیم — و باید از آنها متأثر ، متحس و بالاخره شاد بازرده شویم — به بینند ؛ محتاج باقامه دلیل است ؟

جواب این مسئله از دو صورت ، نمی تواند خارج باشد . یا دیده اند ، یا نه دیده اند . هرگاه ندیده اند ، باید قبول کنیم که جهان ، متدایاً در تبدیل و تحول میباشد . در عالم بقا و وجود ، انقلاب و تکامل ؛ و بنا بر این : تجدد ، یک تجدد همیشه خرم وزنده ، یک تجدد غیر مفارق حیات ، موجود است ؛ و بعد ، باید ، تابع موجبات این «مشاهده» خود بشویم ، و چیز را که چشمان ما دیده اند ، باور کنیم .

این که «سعدی» و امثال سعدی را در رشته های سایر علوم و فنون قدیم داشته ایم ، مستلزم نیست که دیگر احتیاج به (سعدی) های دیگر نداریم . البته ، ما هر چه بگوئیم یا بخوایسیم ، این سعدیهایی (دیگر) برای اینکه (دیگر) بشوند ، تا کر نرند از اینکه (جدید و متجدد) باشند . از طرف دیگر ، اینکه سعدی مردی (شاعری ، ادبی ، حکیمی ،

در اینجا از خود میپرسیم ، که آیا بتوضیح واضحات برداشته ایم ؟ آیا ، در واقع ، آیات این ، که شعرای قدیم و ادبای عتیق ما ، مقام بلند ، و ذکاء و استمداد غرق العاده داشته اند ، — اما قهراً و طبعاً توانسته اند ، چیزهایی را که ما امروز می بینیم — و باید از آنها متأثر ، متحس و بالاخره شاد بازرده شویم — به بینند ؛ محتاج باقامه دلیل است ؟

جواب این مسئله از دو صورت ، نمی تواند خارج باشد . یا دیده اند ، یا نه دیده اند . هرگاه ندیده اند ، باید قبول کنیم که جهان ، متدایاً در تبدیل و تحول میباشد . در عالم بقا و وجود ، انقلاب و تکامل ؛ و بنا بر این : تجدد ، یک تجدد همیشه خرم وزنده ، یک تجدد غیر مفارق حیات ، موجود است ؛ و بعد ، باید ، تابع موجبات این «مشاهده» خود بشویم ، و چیز را که چشمان ما دیده اند ، باور کنیم .

این که «سعدی» و امثال سعدی را در رشته های سایر علوم و فنون قدیم داشته ایم ، مستلزم نیست که دیگر احتیاج به (سعدی) های دیگر نداریم . البته ، ما هر چه بگوئیم یا بخوایسیم ، این سعدیهایی (دیگر) برای اینکه (دیگر) بشوند ، تا کر نرند از اینکه (جدید و متجدد) باشند . از طرف دیگر ، اینکه سعدی مردی (شاعری ، ادبی ، حکیمی ،

در پاسخ این سؤال

دارند — کشتی بیجی در ده دریا بر خورده
 بشود : — آب در کشتی بالا و کشتی در دریا فرو میرود
 موجوده — مردمان عصر بیستم با وسایط متصوره
 در تحت مشغول تهیه اسباب استخلاص
 ن قرائت که ؟ — فقط اطفال و زنان ؛ — برای
 از حس مردان جایست ؛ — بک افسر جوان ، سا
 ذخیره حب کرور ها ، که در زورق نجات جای گرفته بود ، آن مقام امن را ترك گفته ، مجدداً
 (امر کابتن مطاع است ؛ . . .) بکشتی
 مشرف بهلاکت عودت میکند — فقط اطفال
 و زنان ؛ ! موزیک میزند — آب مهیب ،
 تا زانوئی موزیکچیان بلند شده — مسافری
 مشغول مناجات : « خدایا ! نزدیکتر شو ! » —
 در بالای سر این رستخیز دهنشتناک ،
 چند سیم فلزی غیر مرئی (آنتن ها)
 (Antennes) — چند جرقه برقی ، در
 يك اطاق مخفی کشتی محکوم — تلگراف بی
 سیم ؛ — و در افق میخ آلود ، دوده های متور
 آری و متلاشی کشتیها که از چهار اقطار بحر محیط
 بی پایان به اسفاد (نیتانیق) می تابانند ؛
 صد يك از افکار و احساساتیکه این تصور
 ات تولید میکنند و يك شعری پر
 از اصطلاحات مانند : (شب تاریک ، بیم موج ،
 گرداب حائل) و الخ با هم مقایسه
 کنید و بعد از آن تأمل و تفکر
 نماید .
 در اینجا از خود میپرسم ، که آیا بتوضیح
 و اشحات پرداخته ام ؟ آیا ، در واقع ، اثبات
 این ، که شعری قدیم و ادبی عتیق ما ، مقام
 بلند ، و ذکاء و استعداد خارق العاده داشته اند
 — اما قهراً و طبعاً نتوانسته اند ، چیز هائیکه
 که ما امروز می بینیم — و باید از آنها متأثر
 متحس و بالاخره شاد با آورده شویم — ببینند ؛
 محتاج باقانه دلیل است ؟
 جواب این مسئله از دو صورت ، نمی
 تواند خارج باشد ، یا دیده اند ، یا نه دیده اند .
 هرگاه ندیده اند ، باید قبول کنیم که
 جهان ، متماًدماً در تبدیل و تحول میباشد . در
 عالم بقا و وجود ، انقلاب و تکامل ؛ و بنا بر
 این ؛ تجدید ، يك تجدید همیشه خرم و زنده ،
 يك تجدید غیر مفارق حیات ، موجود است ؛
 و بعد ، باید ، تابع موجبات این « مشاهده »
 خود بشویم . و چیز را که چشمان ما دیده اند ،
 باور کنیم .
 این که « سعدی » و امثال سعدی را در
 رشته های سائر علوم و فنون قدیم داشته ایم ،
 مستلزم نیست که دیگر احتیاج به (سعدی)
 های دیگر نداریم . و البته ، ما هر چه بگوئیم
 یا بخواهیم ، این سعدیهای (دیگر) برای
 (یکه دیگر) بشوند ، تا اگر برند از اینکه
 (جدید و متجدد) باشند . از طرف دیگر ،
 اینکه سعدی مردی (شاعری ، ادبی ، حکیمی ،

قانون انتخابات مجلس شورای ملی

مصوبه ۲۸ شهر شوال المکرم مطابق ۲۹ میزان ۱۳۳۹

فصل اول

عده نمایندگان و تقسیم آنان بایالات و ولایات

ماده ۱ — عده نمایندگان ملت برای مجلس شورای ملی در مملکت ایران یکصد و سی و شش نفر است .
ماده ۲ — تقسیم نمایندگان ملت نسبت بجمعیت تخمینی ولایات از قرار شرح جدولی است که بآخر این قانون منضم شده است
 — اینک ما جدول حوزه انتخابیه آذربایجان را در ذیل درج میکنیم —

حوزه انتخابیه آذربایجان

اسامی نقاط جزو هر حوزه	عده نمایندگان هر حوزه	مركز انتخابیه
تبریز - اوجان عباس - مهرانه رود - دهخوارقان - کویکان - عجبشیر - ارواق و انزاب - الان براغوش - هشتروند	۹ نفر	تبریز
اردبیل - مشکین - آتارا - نمین و لکج - اجارود - خلخال	۲	اردبیل
قراجه داغ و ایلات - خانمیرود - بدوستان	۱	امر
سراب - گرمرود	۱	سراب
مراغه - بناب - چهار اوبماق و ایلات - میانرودان - افشار - چهار دولی صاین قلعه	۲	مراغه
ساجیلان - مکرری - سلدوز	۱	ساجیلان
ارومئ و توابع	۱	ارومیه
خوی - ماکو - سلماس - مرند - گرگر - یگایات	۳	خوی
	۱۹ نفر	

بود ؟ « آقای ملک الشعرا ، میگوید : « سعدی ،
 نتیجه تعلیم فردوسی و سنائی — زبده سخنان
 حکمت آموز و تعلیم روح پرور و لطیف ادبی
 یونان و ایران ، هند ، عرب ، و عجم و
 بالاخره سعدی پس از يك سلسله انقلابات
 و تکامل و تنج دولت در ساقه عهد خلافت —
 و در شباب يك دولت آرام و منظمی که در شیراز
 بدست اتابکان تشکیل شده بود وجود آمده
 و هرگاه انقلابات شخصی ، سعدی را از این
 دست آن دست نمی غلتانید ، شاید جنبه
 عرفان و تصوف در شیخ قوت میگرفت . «
 این قدر ، در تبیین ماهیت و توصیف
 سعدی ، روح سرشار آن ادیب غلغل خاوری
 را نیز ، با يك دلجوئی قریب با تعاب ، ممنون
 و خوشنود خواهد کرد .
 ولی برای توضیح يك نکته که در ضمن
 مقاله خودمان مکرر اشاره بر آن نموده ایم ،
 يك قسمتی از انتقادات آقای ملک الشعرا را که
 راجع ببدعیات نقاد سعدی است ، در اینجا
 بهمراهی قارئین محترم تجدید ، مجدداً خواهیم خواند
 محرر کالات پرور نوبهار می نویسد :
 « مانگر این نیستیم ، که در میان
 سخنان سعدی و حافظ و مسایلی روم ؛ پاره
 فلسفه ها ، شیبه بقایه سقیت های یونان ،
 سوفی ها و برهمنان هند یا زهاد عرب مو-
 جود است —
 این اعتراف مسئله را دوباره ارجاع به
 یکی از حالات فرعیة خودش میکند که عبارت
 از تقدیر قیمت تعلیمات سعدی است . توضیحات
 نوبهار را بدقت تعقیب نمائیم :

« ولی باید دید اساس سخنان آنان
 (سعدی ، حافظ ، ملای روم) در چه زمینه
 است ؟ آری ، هرگاه اساس نوشته جات آنان
 از این باب میبود ، ما را بر نقاد سعدی ،
 تا این درجه بخشى نبود . ولی دیده میشود که
 شایه های سقیتى ، (سقیتیک) یا اعتزالی ،
 یا فانیانزمی یا تارک دنیاى ، يك عادت عمومی
 و درس فطری دو هزار ساله ملت وقت بوده ،
 و قدری شیوع داشته و اکنون هم کم و بیش
 شیوع دارد ، که هر گوینده در ضمن کلمات
 خود ، قهراً آن شایه ها را تکرار کرده
 و میکند . مگر همین حالا ، در میان بازاریان ،
 علما ، درباریان ، و ادبانیست که میگویند :
 ای بابا ! دنیا این قدر ارزش ندارد —
 قدش را بزن . چه اهمیت دارد — هر چه
 خدا بخواهد میشود الخ
 این اظهارات ، که در مقام تقدیر اتهامات
 (نقاد سعدی) ، نسبت بسعدی ، بیجان
 میبندد ، بطور قطع ، پاره از تعلیمات سعدی را
 محکوم و مشتم کرده موجودیت آنها را در
 سعدی و هم میکنند او ، با عادات عمومی و
 مراسم معموله ائمه معاصر ایشان توضیح
 می نمایند .
 چنانچه خواهید خواند آقای ملک الشعرا
 علاوه میکند . « اگر بگوئید این ها هم
 (سخنان زبان زد عوام امروزی) از اثر تعلیم
 سعدی و ملای رومی است — اشتباه کرده اید
 ما ، اگر هم باین قطعی و سقیتی سخن
 نگوئیم ، همین قدر اظهار خواهیم داشت که
 (اینها) را چنانکه در محرمات سعدی
 ملای رومی مشاهده میکنیم ؛ بینه در زبان
 عوام و خواص و در محیط خودمان ، بی بینه
 — مشهود میداریم .
 — « اشتباه کرده اید . بلکه سعدی
 و ملای روم نیز چون ما ، دست خوش این
 تعلیم بوده و روزگار ما را و آنها را در يك
 کلاس درس داده . «
 خوب ، بسیار خوب . اینکه (تعلیمات)
 یا (تعلیم) مذکور بسعدی و ملای رومی
 مقدم بوده اند ، از وقاحت و عدم صلاحیت
 آنها چیزی نمی گاهد ، صحیح نیست ؟
 پس آن اندازه که حق داریم ، قائلین
 مجبور آنها را انتقاد کنیم ، حق انتقاد قائلین
 مجرب و معروف آنها را نیز طبعاً خواهیم داشت .
 هرگاه حرفیکه يك پیره رن نادان ، فرسوده
 و نا امید از حیات بزبان میآورد ، شایسته رد
 و قبیح است ، يك شاعر ممتاز یا يك ادیب ،
 يك حکیم عالی تبار هم که همان حرف را
 بزبان آورده باز بقضای ادبی و پیرایه های صنعتی
 آن را آرایش میدهد ، از مشابهت بآن پیره
 زن ژاژ خا ، خود را نمیتواند باز داشت .
 در این محاکمه ما ، چندین نقطه نظر
 خیل مساعد با ثبات مدعا را ، بنا بر استغنائی
 مسئله ، کنار میگذاریم . ولی این را متذکر

شویم ، که از دو مقصر فوق الذکر ،
 آن که گناهش کتر میباشد ، آشکار است که
 پیره زن قوت ماست . حرفی که او می
 زند ، از فضای چند ذرع مکعب اوطان خا
 نواده ، دورتر نمیرود ؛ و هرگاه در مخیله
 منبسط و تجسسار يك یادو سه کودک ، نقش
 فی الحجر هم گردد ، ممکن است ، در آینده
 بواسطه نقل و تعلم حقیقت محو و زائل شود .
 ولی سروده های يك شاعر و آثار يك ادیب . . .
 کسی تأثیرات و تأیج این طلسمهای کامل
 الاقدار را هرگز حساب نخواهد توانست
 کرد ؛ . . .
 برای پوشانیدن خطیاتی که در سعدی
 کشف کرده ، نگارنده فرزانه (سعدی کیست ؟)
 اشعار پسندیده شاعر شیراز را — که در
 مادیات و امور معاشیه و سیاسیه ، و اخلاق
 معاشی و طرز زندگی و مردم داری و غیره —
 گفته شده است — از نظر قارئین خودش میگذاردند .
 در موقع خود ، قسمتی از اشعار سعدی
 را با احساسات امروزی خودمان مقایسه کرده ،
 ضمناً عقیده خودمان را درباره آنها ، اظهار
 نموده ایم ، و احتیاج بتکرار نیست .
 برای تأیید باج عبودیت برب النوع
 حق کوئی ، يك دلیل قشنگ ، يك برهان
 فایده ای که آقای ملک الشعرا ، با يك علامت
 استفهام و سه نقطه ندا و تعجب ، به نقاد
 سعدی ، انتحاف نموده است در اینجا درج
 میکنیم :
 « مثل این که با این همه هیجاناتی سو-
 سیالیست ها ، در برابر سرمایه داران و بر ضد
 جنگ باز حال دنیا بر منوال کنونی است —
 چیه میشود ، اگر سوسیالیستهای حالیه ،
 دول را بچنگ جوئی و مردم کشی و ملک گیری
 و غصب حقوق ملک ضعیفه تحریر نمائید ؟ ! »
 ولی باید دانست که (سوسیالیستها) در
 اینجا نمائنده (سعدیها) است ، و (حال دنیا)
 بر منوال کنونی) عبارت از (وضعیت امروزی
 ایران از حیث اخلاق عمومی) می باشد و عبارت
 فوق ، با يك جنبش احرارانه ، از ضد و
 موضوع مباحثه خارج می شود .
 برای اینکه مقاله بر بهای نوبهار را تا
 آخر خوانده باشیم ، این عبارت خاتمه را هم
 باید ملاحظه کنیم :
 « من مدعی هستم که : هر اصل و فاعله
 که امروزه تازه تر و مفید تر بحال معیشت
 عمومی و اخلاق اجتماعی بوده و متفق علیه
 تمام علمای علم اجتماع و اخلاق و فلسفه طبیعی
 بوده باشد ، نشان بدهید ، تا من آن را
 در کتاب مثنوی و بوستان سعدی و در طی غز-
 لیات حافظ برای شما پیدا کرده و بشما ارائه
 بدهم . تا بدانید که . . . الخ . . .
 هرگاه این ادعا ، حقیقت میبود ، برای
 سعدی بدترین مدایح میشد . زیرا که اگر
 سعدی (تمام اصول و قواعد معیشت عمومی و

اخلاق اجتماعی) را، برای تذکار برشته تحریر آورده است زحمت تقریباً بیهوده کشیده؛ و اگر آنها را قبول نموده با خیال ترویج آنها قلم بدست گرفته است، اضداد را در یکجا جمع، و ممتقد نبودن خودش را بهیچ یک از آنها اثبات نکرده است.

این بیت حافظ در انجام مقاله (سعدی کیست؟) درج گردیده است:

«چو بشنوی سخن اهل دل، مگو که خطاست، سخن شناس تہ جان من، خطا این جا است!» بشکرانه امتناع از تنقید این بیت، می توانم پرسید که معنی (اهل دل) چیست؟ لفظ (دل) در اینجا آیا همان (دل) است که در این مصرع دیده میشود: «دل می رود ز دستم، صاحب دلان خدارا...»؟

در اینجا بارهٔ نیم رنگها (Nuances) است، که قادرند، در معنی اثر کنند.

این انتقادات را بیش از این دنبال نکرده بعد از حق دادن بجزوانانیکه، برای تجدید،

برای تزیین حیات، برای (Renaissance) شمشیر مینزند، بجهت تسکین خاطر پرستش کنندگان سعدی، اظهار مبداریم:

«در کائنات معرفت، کلیات سعدی، بنا به تعبیر و اصطلاح خودش، برکی است، برک سبزی؛ سبز از خرمی جاوید یک بهار مخلص!» (انتها)

اخبار ایالتی

۲۲ اردیبهشت ۲۲ ریح الثانی حاج حسینقلی سراف که جمعی از اشرار را در خود جمع و فرقه نام (استقلال) تأسیس نموده و از طرف حکومت توقیف، و بعد توسط چند نفر از تجار تخلص شده بود، چندی قبل عزیمت به بادکوبه کرد. در حین مراجعت، در میان جنگل بین آستارا و اردبیل از طرف چند نفر اشخاص مجهول بقتل رسید.

— اوضاع نان در همان حالت است انگیز سابق دوام دارد و اهالی در کمال عسرت گذران میکنند.

دهخوارقان ۲۱ ربیع الثانی — دیروز برای فرائد حکم ریاست وزراء عظام در حکومت مجلس عمومی تشکیل شد. عموم اهالی، رؤسای احزاب سیاسی، اظهار نهایت خود شوقی را نمودند و با کمال بی صبری منتظر رسیدن نمره هفتاد که شروع با انتخابات نمایند.

حوادث شهری

امنیت عمومی

امروزها، یکمده از اشخاص محترم، در اداره، بارهٔ کاغذهای بی امضا نشان داده اند که نویسندگان آنها، با تهدیدات کونا کون بنام اشخاصیکه، احتمال نمبرود، در این گونه کارها، مداخلت داشته باشند، مطالبه

بول میکنند. از طرز تحریر و ترتیبات این کاغذها معلوم میگردد، یک دست با مهارت و کج اندیش — که نمی تواند خودش را تماماً پنهان نگه ندارد — کوشش بقولید یک هرج و مرج — در شهر می نماید.

فت حکومت و مقاصد مربوطه را

باین مسئله جلب نموده اظهار مبداریم که باید فوریت تمام، مرکز این فساد کشف شده، متجاسرین این نوع اقدامات کستباخانه بجزایز سختی برسند، که عموم را درس عبرت باشد. اهالی محترم شهر نیز، باید مرتکبین این گونه اعمال آشوب طلبانه را تعقیب و کشف کرده، با ادارهٔ نظمیه اعلام با تسلیم نمایند.

اخبار خارجی

فجایع طربزون

عصر روز دوشنبه ۸ کانون ثانی (یاوار) ۱۹۱۸، سالداتهای روس از بندر الی بانک عثمانی تمام معازره هارا غارت نمودند. ولی این غارت بانک وضع وحشیانه چنانی همراه بود که در خاطرهٔ اهالی شهر یک یاد وحشت انگیز فراموش نشدنی از خود باقی گذاشت. اهل شهر سرگردان و سرسری، مانند اینکه مست و مدهوش هستند در کوچها میگردند. و در سر هر ساعتی یک واژه تازه، مخلوق را بجزور برقرار گردن و متوازی شدن می نماید. ایراد

نیان بی سر پرست، عنان تدبیر و چاره اندیشی را از دست داده در دبستان احمدیهٔ ایرانیان (طربزون) اجتماع میکنند. معازره های ایرانی نیز بکلی غارت شده، و تاجار و کسبه ایرانی، با یک دنیا اهل و عیال خودشان بی چیز و چاره و وامانده اند، و کالت ژنرال کنسولگری ایران در طربزون بگسول آمریکا سپرده شده، او نیز، به تظلم مسافرت کرده است. امور کنسولگری را مسیو (موتسواتو) ویس کنسول آمریکا اداره می نماید. شخص مذکور هم متصدی اقداماتی

— شب چهارشنبه نهم کانون ثانی سالداتها مجدداً بقیه الباقیهٔ معازره هارا از (سمر جیلر باشی) تا (تاراشکوا خان) غارت کردند. و هرچه از غارتهای سابق در زمین مانده بود، با یک بردند، و چند باب دکانرا آتش زدند. اهالی در یک وحشت و هراس بی پایان بسر می برد. — شیها صدای تفنگ، اتصالاً شنیده میشود.

شبهای ۲۳، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ کانون اول (دکابر) صدای تفنگ باغرش توپهای کوچک ممزوج بود.

— شب اول کانون ثانی، بمناسبت عید سال نو، بعلاوهٔ صدای بی فاصلهٔ تفنگ چهار تیر توپ نیز خالی کردند. تیر چهارمین از توپهای سنگین بود که برای مدافعهٔ بندر

طربزون تعبیه نموده اند. خالی شدن این توپ ولولهٔ عظیمی در شهر انداخته و اوایلی قیامت را برپا کرد. و اهالی دچار یک خوف بی اندازه شد. در نتیجهٔ این هرجان بارهٔ اشخاص بستری شدند.

— از روز اشغال طربزون تا کنون، عدهٔ سالدات هرگز باین کثرت نرسیده بود. سالداتهای فراری از جیبه برگشته شهر را مملو کرده اند. چون تمام معازره های بازار را غارت نموده و چیزی نگذاشته اند، قصد تاراج خانه هارا دارند. مردم از اذات الیت خود شان انصراف کرده در فکر حیات خودشان هستند هیچ گونه اطمینانی در این باره موجود نمی باشد.

— مقارن غروب روز شنبه ۶ کانون ثانی، سالداتها یک نفر ایرانی موسوم بحاج قاسم هجوم آورده برای برداشتن پول میخواستند او را بکشند. اهل و عیال او بفریادش از خانه بیرون آمده و از دست سالداتها خلاصش کردند.

— شب ۷ کانون ثانی در یکی از فرای حوالی شهر سالداتها بخانهٔ یک نفر تاجر ایرانی ریخته، هست و نیست او را بشمارت بردند.

— امکان مسرت و عزیمت از این شهر هم موجود نیست. یکی از روم (فرک) های طربزون هفتهٔ ساق، با خانوادهٔ خود، به عزم روسیه، سوار کشتی شده بطرف باطوم رهسپار شده بود. در بین راه سالداتها او را بدریا انداخته زن او را تصرف نموده بودند. اقدامات کاپیت کشتی برای استخلاص مسافر بدبخت با ممانعت سالداتها مصادف شده نمری نه بخشید.

— همچنین در این اواخر صد نفر قلمه ایرانی که عازم روسیه نمیبوده اند، در وسط دریا از طرف سالداتها، بآب انداخته شده و غرق و نابود گشته اند.

— سالداتها با فسرهای خودشان هم اطاعت نمی کنند. و بنامهای صلیب احمر نیز تجاوز و تعرض می نمایند.

— ترکها که در شهر یادرقریه های حوالی شهر سکنی دارند، دچار سخت ترین حالات سالداتها میشوند.

درقریهٔ (صغوق صو) — حکیم اوغلی عثمان آغا و ملا آغا — هر دو با عیال خودشان، مقتول شده اند.

این گونه قتلها بی شمار است، و اغلب مخفی می ماند. روی هم رفته شبی نیست که از ترکها، هشت یا ده نفر در دهات و دوا، سه نفر در شهر گشته نشود.

— چند روز پیش سالداتها به پستانه اینکه در عمارت «جمعیت خیره» اسلحه آتیار کرده اند، بعمارت مذکور حمله برده، آتیه و اشیاء موجودهٔ آن را غارت کردند.

جنگ:

(بشکر افشاده است)

(یاوز) و (مدلی)

یاوز و مدلی دو کشتی جنگی عثمانی (غاز) (جناق قلعه) خارج شده، در شمال (امبروس) بکشتیهای جنگی انگلیس حمله کرده اند. دو کشتی مونتور انگلیس گشته، یاوز و مدلی بطرف جنوبی امبروس حرکت نموده (مدلی) باین مصادف رسیده است یاوز نیز بواسطهٔ تصادم باین مصادف خسار کشته، به بندر (نقره) پناه برده است.

تبدیل فرمانده کل در جبههٔ ایتالیا ژنرال (برویک) که سابقاً فرمانده قشرب سیم بوده در حین پیشرفت قشون ایتالیا (کارسو) عملیات دفاعیه را اداره کرده بفرماندهی کل قشونهای آلمان و اطیش جبههٔ ایتالیا نامزد شده است.

حوادث متفرقه:

استعفای کارسن

کارسن، رئیس ادارهٔ جنگی انگلیس استعفا کرده است. علت استعفا را معلوم نمی نمایند.

نمایندهٔ حکومت بالشویک در کنفرانس کارگران لندن

(لینونف) سفير حکومت بالشویک دربار انگلیس، از طرف کارگران بکنفرانس بزرگ (ناتین کام) دعوت شده بود.

واردات اداری

مراسلهٔ فونسلگری انگلیس بایالت

جلیله آذربایجان

دیروز از جانب وزارت انگلیس تلگرام بود و آن اینست که روزنامهٔ وطن اشاعه داده بود انگلیسها نجف را بمبارده کرده اند یک نفر از مجتهدین آنجا را بقتل رسانده اند وزارت مزبور این خبر را بکلی تکذیب نمود و بی اصل بودن آنرا مذکور میدارد و نیز می گوید که مجتهد مزبور با اجل طبیعی خود فوت شده این جانب همین خبر را در یکی از جراید تبریز خوانده و از حضرت اجل عالی مستفیض

است. بنا بروابطی که در میان دولتین موجود است مقرر فرمائید روزنامهٔ مزبور تکذیب خبر مزبور را در نمرهٔ آتی بکنند خواهشمند قبول فرمائید. تبریز: ۲۳ ربیع الثانی

کابینهٔ دندانسازی

م. ساها کیان

در محلهٔ ارمنستان - دروازهٔ مهاده پهن معازره های سنگی حاجی شیخ علی اکبر خانمده همه روزه از آقایان پذیرائی میکند

ماده موازل سر کسپیان

برای پذیرائی از خانمها حاضر است.

نمرهٔ اعلان ۵۰

تبریز مطبعهٔ «امید»